

نامه دوم پولس به مسیحیان

قرنتس

کسی که مزه آزادی واقعی را که عیسی مسیح به او بخشیده چشیده است، طبعاً مایل است به دیگران نیز بشارت دهد تا آنها نیز بتوانند از این آزادی برخوردار شوند. ولی این بشارت آسان صورت نمی‌گیرد، چون کسانی که این بشارت را می‌شنوند اغلب برداشت غلط از آن می‌کنند و برای بشارت دهنده مشکلاتی بوجود می‌آورند. پولس در این نامه از مشکلات و رنجهایی سخن می‌گوید که بخاطر معرفی عیسی مسیح به دیگران، دیده است. مسیحیان شهر قرنتس با خواندن این نامه تسلی و دلگرمی فراوان پیدا می‌کنند.

خواهد بخشید که ناملايمات را تحمل کنید.

از طرف من، «پولس»، که به خواست خدا رسول عیسی مسیح هستم، و از طرف برادر عزیز ما «تیموتائوس»،

در مشکلات باید به خدا تکیه کرد

^۸ ایمانداران عزیز، بی‌شک شنیده‌اید که در ایالت «آسیا» چه سختی‌ها کشیدیم. فشار مشکلات بحدی بود که امید نداشتیم زنده بمانیم،^۹ و احساس می‌کردیم که محکوم به مرگ هستیم، چون برای نجات خود، کاری از دستمان بر نمی‌آمد. اما این زحمات درس خوبی به ما داد تا دیگر به خودمان متکی نباشیم، بلکه به خدایی توکل کنیم که می‌تواند حتی مرده‌ها را زنده کند. پس همه چیز را به دست خدا سپردیم.^{۱۰} او نیز ما را یاری داد و از مرگی وحشتناک رهایی داد؛ و امید داریم که بعد از این نیز باز ما را رهایی بخشد.^{۱۱} اما شما نیز باید با دعاهایتان ما را یاری کنید. وقتی ببینید که خدا به دعاهایی که در حق ما و برای سلامت ما می‌کنید، اینگونه پرشکوه جواب می‌دهد، آنگاه خدا را بیشتر سپاس خواهید گفت.

به شما مسیحیان اهل «قرنتس» و نیز به همه مسیحیان سراسر ایالت «اخائیه» واقع در یونان.
^۲ از درگاه پدرمان خدا، و خداوندان عیسی مسیح، برای شما خواهان رحمت و آرامش می‌باشم.

تسلی خدا برای تمام مشکلات کافی است

^۳ چقدر باید خدا را شکر کنیم، خدایی که پدر خداوند ما عیسی مسیح است، خدایی که سرچشمه لطف و مهربانی است و در زحمات، ما را تسلی و قوت قلب می‌بخشد. بلی، او ما را تسلی می‌دهد تا ما نیز همین تسلی را به کسانی دهیم که در زحمتند و به همدردی و تشویق ما نیاز دارند.^۵ یقین بدانید که هر قدر برای مسیح بیشتر زحمت ببینیم، از او تسلی و دلگرمی بیشتری خواهیم یافت.^۶ ما برای رساندن نجات و تسلی خدا به شما، زحمات بسیاری متحمل می‌شویم. اما در این زحمات، خدا ما را تسلی عطا کرده است، که این نیز به منظور کمک به شماست؛ تا بدانید که وقتی شما نیز در سختی قرار می‌گیرید، او شما را تسلی خواهد داد. او به شما این قدرت را

در رفتار با شما همواره صادق و بی‌ریا بوده‌ایم

^{۱۲} آنچه باعث افتخار ماست، اینست که می‌توانیم با نهایت صداقت بگوییم که در رفتارمان با مردم و

دوم قرن تیان / ۲

نیامدند نزد شما، این بوده که نمی‌خواستم شما را با سرزنشهای سخت خود، ناراحت کنم. ^{۲۴} در ضمن اگر هم بیایم، قادر نخواهم بود که ایمانتان را چندان تقویت نمایم، چون به اندازه کافی قوی هست. پس خواهان خوشی شما هستم. می‌خواهم شما را شاد سازم، نه غمگین.

بنابراین، تصمیم گرفتم که نزد شما نیایم تا باعث رنجش و اندوه مجدد شما نشوم. ^۲ زیرا اگر شما را غمگین کنم، دیگر چه کسی باقی می‌ماند که مرا خوشحال سازد؟ این شما هستید که باید مرا خوشحال کنید. اما اگر من شما را برنجانم، دیگر چگونه می‌توانید باعث شادی من گردید؟ ^۳ به همین دلیل، آن مطالب را در آخرین نامه‌ام نوشتم تا پیش از آمدنم، مسایل را میان خود حل و فصل کنید، تا وقتی آمدم، آنانی که باید مرا شاد کنند، باعث غم و اندوه من نگردند. زیرا اطمینان دارم که شادی شما چنان به شادی من بستگی دارد که اگر مرا شاد نینید، شما نیز شاد نمی‌شوید.

^۴ در واقع نوشتن آن نامه برایم بسیار دشوار بود، چون بی‌نهایت اندوهگین و محزون بودم. راستش را بخواهید، به هنگام نوشتن، گریه می‌کردم. نمی‌خواستم با آن نامه شما را ناراحت کنم، اما می‌بایست به شما نشان می‌دادم که چقدر دوستتان دارم و به شما علاقه‌مندم.

آن خطاکار را ببخشید

^۵ بدانید آن شخصی که باعث تمام این ناراحتی‌ها شد و در نامه‌ام به او اشاره کردم، نه فقط مرا رنجاند، بلکه بیشتر سبب رنجش شما شد یا لاقلاً برخی از شما. اما نمی‌خواهم بیش از اندازه نسبت به او سختگیر باشم، ^۶ چون آن شخص در اثر رفتاری که اکثر شما نسبت به او نشان داده‌اید، به اندازه کافی تنبیه شده است. ^۷ اکنون باید او را ببخشید و تسلی دهید، وگرنه ممکن است فشار یأس و اندوه، او را از پای درآورد. ^۸ پس خواهش می‌کنم به او نشان دهید که دوستش دارید.

^۹ من آن نامه را به آنصورت نوشتم تا ببینم که تا

مخصوصاً با شما، همیشه صادق و بی‌ریا بوده‌ایم، و چشم امیدمان فقط به یاری خداوند بوده است، نه به توانایی‌های خودمان. ^{۱۳} نامه‌هایی که به شما نوشتیم، همه روشن و واضح بوده‌اند و هیچگاه مطلبی سربسته نگفته‌ایم. اما در حال حاضر شما ما را بخوبی نمی‌شناسید، ولی امیدوارم که روزی ما را بطور کامل بشناسید و به ما افتخار کنید، همچنانکه تا حدی چنین کرده‌اید. آنگاه ما نیز در روز بازگشت خداوندمان عیسی، به شما افتخار خواهیم کرد.

^{۱۵} با چنین اطمینانی به درک و فهم روحانی شما بود که تصمیم گرفتم در راه سفرم به ایالت «مقدونیه» و نیز به هنگام بازگشت از آنجا، نزد شما بیایم تا دوباره سبب تقویت روحانی شما گردم، و شما نیز مرا در سفرم به «یهودیه» یاری دهید.

^{۱۷} حال ممکن است پرسید که چرا تصمیم خود را عوض کردم. آیا دو دل بودم یا همانند بسیاری از مردم این دنیا شده‌ام که وقتی می‌گویند «بلی»، منظورشان «نه» است؟ ^{۱۸} نه، چنین نیست. آن خدایی که سخنانش راست و قابل اعتماد می‌باشد، شاهد است که سخنان ما نیز قابل اعتماد می‌باشد و وقتی می‌گوییم «بلی»، منظورمان همان «بلی» است. ^{۱۹} زیرا فرزند خدا، عیسی مسیح، کسی نیست که وقتی می‌گوید «بلی»، منظورش «نه» باشد، بلکه همواره هر چه گوید، همان را انجام می‌دهد؛ و پیغام و موعظه ما یعنی من و «سلوانوس» و «تیموتائوس»، درباره یک چنین کسی بود. ^{۲۰} اوست که تمام وعده‌های خدا را، هر چند که بسیار باشند، عملی می‌سازد، و ما نیز همه جا اعلام کرده‌ایم که او چقدر نسبت به وعده‌هایش امین و وفادار است، تا او جلال یابد. ^{۲۱} چنین خدایی است که من و شما را تبدیل به مسیحیان وفادار کرده و ما را مأمور نموده تا پیغام انجیل او را به همگان برسانیم؛ ^{۲۲} و مهر مالکیت خود را بر ما زده، و روح القدس را بعنوان بیعانه برکات آینده در دلهای ما نهاده است.

نمی‌خواهم شما را غمگین سازم

^{۲۳} بنابراین، چنین خدایی را شاهد می‌گیرم که علت

تنها معرفی نامه ما، خود شما هستید

فکر نکنید ما نیز کم کم مانند معلمان دروغین شما می شویم که دوست دارند از خود تعریف کنند و با خود، سفارشنامه های عریض و طویل بیاورند. تصور نمی کنم نیازی داشته باشید که کسی برای معرفی ما، به شما نامه ای بنویسد! اینطور نیست؟ ما هم نیازی نداریم که از شما معرفی نامه بگیریم! تنها نامه ای که ما لازم داریم، خود شما هستید! چون همه با دیدن دگرگونی های عمیقی که در شما پدید آمده است، می توانند پی ببرند که چه خدمت بزرگی به شما کرده ایم.^۳ همه می توانند ببینند که شما نامه مسیح هستید، نامه ای که ما نوشته ایم، نه با قلم و جوهر، بلکه بوسیله روح خدای زنده؛ و نه روی لوحه ای سنگی، بلکه بر دل انسان.

اما اگر جرأت می کنیم که چنین ادعاهایی درباره خودمان بکنیم، علتش اینست که بوسیله مسیح به خدا اعتماد کامل داریم که او ما را یاری می دهد تا بتوانیم به ادعاهایمان نیز عمل کنیم؛^۵ در غیر اینصورت قادر نخواهیم بود با تکیه به نیروی خود، کار با ارزشی برای خدا انجام دهیم، چون قابلیتها و موفقیت های ما از خداست.^۶ اوست که ما را توانایی بخشیده تا به مردم اعلام نماییم که خدا برای نجات بشر، عهد و پیمان جدیدی فراهم کرده است. پیام و محتوای این پیمان جدید، این نیست که اگر کسی تمام قوانین خدا را اطاعت نکند می میرد؛ بلکه پیام اینست که روح خدا به انسان، زندگی و حیات می بخشد. مطابق پیمان قدیم، برای نجات می بایست همه احکام موسی را اطاعت کرد؛ و چون هیچکس نمی توانست تمام احکام را اجرا کند، پس همه محکوم به مرگ بودند. اما طبق این پیمان جدید، روح خدا به انسان حیات و زندگی واقعی می بخشد.

شکوه پیمان تازه مسیح

با اینحال، آن روش و پیمان قدیم که منجر به مرگ و مجازات ابدی می شد، با چنان شکوه و جلالی شروع شد که مردم طاقت نداشتند به صورت نورانی موسی نگاه کنند؛ زیرا وقتی موسی احکام

چه حد از من اطاعت می کنید.^{۱۰} وقتی شما کسی را ببخشید، من نیز او را می بخشم. و اگر من کسی را ببخشم، با اجازه مسیح و بخاطر شما می بخشم، البته اگر فکر می کنید که بخشیدن من واقعاً لازم است.^{۱۱} دلیل دیگری که سبب می شود این شخص را ببخشیم، اینست که نباید بگذاریم شیطان از این فرصت بهره برداری کند، چون همگی ما از حيله های او آگاهیم.

ما برای خدا عطر خوشبو هستیم

از این سخن بگذریم. من در ضمن سفر، به شهر «تروآس» رسیدم و خداوند فرصتهای بسیار خوبی فراهم آورد تا پیغام انجیل را به مردم اعلام کنم.^{۱۳} اما برادرمان «تیطوس» را آنجا پیدا نکردم و برای او بسیار نگران شدم. پس، با اهالی آنجا خدا حافظی کردم و به ایالت مقدونیه رفتم، تا شاید تیطوس را در آنجا پیدا کنم.

اما خدا را شکر! چون همواره ما را در پیروزی مسیح سهیم می سازد، و هر جا می رویم، ما را بکار می برد تا مسیح را به مردم معرفی کنیم، و پیغام انجیل را همچون عطری خوشبو در همه جا بیفشانیم.^{۱۵} و از آنجا که مسیح در زندگی ما حضور دارد، ما برای خدا عطری خوشبو هستیم، عطری که بوی آن به مشام همه می رسد، چه گناهکار و چه نجات یافته.^{۱۶} برای آنانی که در راه گناه گام برمی دارند و بسوی هلاکت می روند، ما بوی هراس انگیز محکومیت و مرگ هستیم؛ اما برای آنانی که در طریق نجات گام برمی دارند، عطری هستیم که به همه چیز طراوت و حیات تازه می بخشد. اما چه کسی قابلیت و توانایی آن را دارد که به این صورت، انجیل را موعظه کند؟^{۱۷} فقط کسانی می توانند مانند ما، چنین خدمتی را بعهده گیرند که درستکار و فرستاده خدا باشند و با قدرت مسیح و زیر نظر مستقیم خدا سخن گویند. ما جزو آندسته نیستیم که با کلام خدا تجارت می کنند، زیرا این قبیل افراد که تعدادشان هم کم نیست، تنها هدفشان از اعلام پیغام انجیل، اینست که از این راه درآمد خوبی داشته باشند.

آزادی از تلاش و تقلا برای رسیدن به رستگاری از راه انجام تشریفات مذهبی.^{۱۸} اما ما مسیحیان نقابی بر صورت خود نداریم و همچون آینه‌ای روشن و شفاف، جلال خداوند را منعکس می‌کنیم؛ و در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می‌دهد، با جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می‌شویم.

پیغام ما روشن است و به مردم روشنایی می‌بخشد

۴ پس ما هرگز از این خدمت مهم دست نخواهیم کشید، زیرا خداست که از سر لطف، ما را به چنین خدمتی گمارده تا پیغام انجیل او را به مردم برسانیم.^۲ ما سعی نداریم با حيله و نیرنگ مردم را بسوی مسیح هدایت کنیم. ما نمی‌خواهیم کسی را فریب دهیم. هیچگاه سعی نمی‌کنیم کسی را وادار نماییم که به تعالیمی که برخلاف کتاب مقدس است، ایمان آورد. ما هرگز به چنین روشهای شرم‌آوری متوسل نمی‌شویم، بلکه خدا شاهد است که جز حقیقت و راستی، چیز دیگری را اعلام نمی‌نماییم، و امیدواریم که از این راه تأثیر نیکویی بر مردم بگذاریم.

۳ اما اگر پیغام نجاتی که اعلام می‌کنیم، مبهم است و درک آن دشوار می‌باشد، فقط برای آنانی چنین است که بسوی هلاکت می‌روند.^۴ شیطان که حاکم این دنیای پر از گناه است، چشمان این اشخاص بی‌ایمان را بسته است تا نتوانند نور پر جلال انجیل را ببینند و معنی پیغام ما را درباره جلال مسیح که چهره قابل رویت خدای نادیده است، درک کنند.^۵ پیغام و وعظ ما نیز هیچگاه در تعریف از خودمان نبوده است، بلکه در موعظه‌هایمان فقط به عیسی مسیح اشاره کرده‌ایم و او را بعنوان خداوند معرفی نموده‌ایم. تنها چیزی که درباره خودمان می‌گوییم اینست که ما بخاطر فداکاری که مسیح بر روی صلیب کرد، خدمتگزاران شما هستیم.^۶ زیرا همان خدایی که فرمود: «نور از میان تاریکی بدرخشد»، نور خود را در دل‌های ما نیز تابید، تا درک کنیم که این نور

الهی را که بر روی لوحه‌ای سنگی حک شده بود، از حضور خدا برای مردم آورد، صورت او در اثر جلال خدا می‌درخشید. اما این درخشش بتدریج محو می‌شد.^۸ پس اکنون که روح خدا به انسان زندگی حقیقی می‌بخشد، آیا نباید انتظار جلال بیشتری را داشته باشیم؟^۹ اگر روشی که باعث محکومیت و هلاکت می‌شد، با چنان جلال و شکوهی همراه بود، پس طریقی که سبب نجات انسان می‌گردد، باید جلال و شکوه بیشتری داشته باشد!^{۱۰} در واقع آن جلال دوران گذشته که در صورت موسی می‌درخشید، در مقایسه با جلال برتر این پیمان جدید، همچون قطره‌ای است در مقابل اقیانوس!^{۱۱} پس اگر آن روش قدیم که موقتی بود و بتدریج محو و نابود می‌شد، پر از جلال و شکوه آسمانی بود، این راه جدید خدا برای نجات ما، که همیشگی و جاودانی است، قطعاً بسیار باشکوه‌تر خواهد بود.

با دلیری پیغام انجیل را موعظه می‌کنیم

۱۲ پس چون می‌دانیم که این جلال نوین هیچگاه از بین نخواهد رفت، پیغام انجیل را با نهایت دلیری و اطمینان موعظه می‌کنیم؛^{۱۳} و نه همچون موسی، که نقابی به صورت خود زد تا قوم اسرائیل محو شدن جلال را از صورتش نبینند.

۱۴ اما نه فقط صورت موسی پوشیده بود، بلکه درک و فهم قوم او نیز زیر نقاب بود؛ و حتی امروز نیز که یهودیان کتاب آسمانی تورات را می‌خوانند، گویی بر قلب و فکرشان نقابی قرار دارد، و به همین علت نمی‌توانند به معنی واقعی تورات پی ببرند. این نقاب که مانع فهمیدن است، فقط با ایمان آوردن به مسیح برداشته می‌شود.^{۱۵} بلی، حتی امروز نیز وقتی یهودیان نوشته‌های موسی را می‌خوانند، آن را درک نمی‌کنند، و تصور می‌کنند که راه نجات، همانا اطاعت از شریعت موسی است.

۱۶ اما هرگاه کسی از گناهان خود توبه کند و بسوی خداوند باز گردد، آنگاه آن نقاب از چشمانش برداشته می‌شود.^{۱۷} خداوند روح حیات بخش است، و هر جا که روح خداست، در آنجا آزادی است،

پرجلال اوست که از چهره عیسی مسیح می‌درخشد.

یافت.

^۶ از اینروست که ما هرگز از خدمت به خدا دل‌سرد نمی‌شویم. با اینکه نیروی جسمی ما بتدریج از بین می‌رود، اما نیروی باطنی ما روزبروز در خداوند فزونی می‌یابد. ^{۱۷} این مشکلات و رنجهای جزئی ما نیز سرانجام بسر خواهد آمد، و باعث خواهد شد که زندگی جاوید با جلالی عظیم نصیبمان گردد، که هرگز با آن زحمات قابل مقایسه نیست. ^{۱۸} پس ما به آنچه که در مقابل چشمان ما قرار دارد یعنی به نام‌لایمات و مشکلات خود اهمیت نمی‌دهیم، بلکه نگاه و توجه ما به خوشی‌های آسمانی است که هنوز ندیده‌ایم. این زحمات بزودی تمام خواهند شد، اما آن خوشی‌ها تا ابد باقی خواهند ماند.

برای ما، مرگ یعنی بودن با خدا

۵ زیرا می‌دانیم وقتی این «خیمه» که اکنون در آن زندگی می‌کنیم فرو ریزد، یعنی وقتی بمیریم و این بدنهای خاکی را ترک گوئیم، در آسمان خانه‌ها یعنی بدنهایی جاودانی خواهیم داشت که بدست خدا برای ما ساخته شده است، نه بدست انسان. ^۲ حال که در این بدن زندگی می‌کنیم، چقدر خسته و فرسوده می‌شویم. به همین دلیل مشتاقانه روزی را انتظار می‌کشیم که بدن آسمانی مان را همچون لباسی نو در بکنیم. ^۳ آنگاه یقیناً روح‌هایی بدون بدن نخواهیم بود. ^۴ ما در این بدن خاکی، تحت فشار هستیم و آه و ناله می‌کنیم؛ اما در ضمن نمی‌خواهیم بمیریم و از این بدن خلاص شویم، بلکه می‌خواهیم به همین صورت که هستیم، بدن آسمانی خود را بپوشیم تا این بدنهای فانی در آن زندگی جاوید غرق شود. ^۵ اینست آنچه که خدا برای ما تدارک دیده است؛ و برای آنکه یقین بدانیم که همه این برکات را نصیب ما خواهد ساخت، روح‌القدس را بعنوان بیعانه به ما عطا کرده است.

^۶ پس با اطمینان کامل چشم انتظار بدن آسمانی مان هستیم، و می‌دانیم که هر لحظه از عمرمان که در این بدن خاکی صرف شود، دور از مسیح و خانه ابدی مان، صرف شده است. ^۷ ما این امور را نه با دیدن بلکه با ایمان باور می‌کنیم. ^۸ بنابراین، از مرگ

ما با مرگ روبرو می‌شویم تا شما به حیات جاوید برسید

^۷ اما این گنج‌گرانها یعنی قدرت انجام این خدمت روحانی در ظرفهای نابود شدنی، یعنی در بدنهای ضعیف ما قرار دارد، تا همه بدانند که قدرت عظیم پیغام ما، از سوی خداست، نه از خودمان.

^۸ زحمات از هر طرف بر ما فشار می‌آورند، اما از پا در نمی‌آئیم. از مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید دچار حیرت می‌شویم، چون علت آن را درک نمی‌کنیم؛ اما هیچگاه دل‌سرد نمی‌شویم و از خدمت خدا دست نمی‌کشیم. ^۹ مردم ما را آزار می‌دهند، اما خدا ما را هرگز تنها نمی‌گذارد. زمین می‌خوریم، اما به یاری خدا باز برمی‌خیزیم و به پیش می‌رویم. ^{۱۰} همانگونه که مسیح با مرگ روبرو شد، ما نیز همواره در خطر مرگ قرار داریم. پس زنده بودن ما، در واقع دلیلی است بر زنده بودن عیسی. ^{۱۱} بلی، بخاطر خدمت به خداوند، جان ما همواره در خطر مرگ قرار دارد؛ اما این خود فرصتی است تا زنده بودن و قدرت مسیح را در بدنهای فانی خود نشان دهیم. ^{۱۲} ما بخاطر اعلام پیغام انجیل با مرگ روبرو می‌شویم، اما همین پیغام، باعث شده است که شما زندگی جاوید را بیابید.

زندگی موقتی و زندگی جاوید

^{۱۳} کتاب آسمانی می‌فرماید: «چون ایمان دارم، آن را به زبان می‌آورم.» پس ما نیز، چون همان ایمان را به خدا داریم، با دلیری پیغام انجیل را اعلام می‌کنیم. ^{۱۴} می‌دانیم همان خدا که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده کرد، ما را نیز مانند عیسی مسیح، زنده خواهد کرد تا به همراه شما به حضور او ببرد. ^{۱۵} پس تمام زحماتی که متحمل می‌شویم، همه به نفع شماست. بعلاوه، هر چه تعداد کسانی که در اثر تلاش و خدمات ما به مسیح ایمان می‌آورند، بیشتر گردد، عده بیشتری نیز خدا را بخاطر لطف و مهربانی‌اش سپاس خواهند گفت و خداوند نیز بیشتر جلال خواهد

دوم قرن تیان / ۶

نکنید. زمانی من نیز دربارهٔ مسیح چنین قضاوت می‌کردم و بر این باور بودم که او یک انسان عادی است. اما اکنون دیگر چنین فکری ندارم.^{۱۷} کسی که از آن مسیح می‌گردد، تبدیل به شخص جدیدی می‌شود. او دیگر آن انسان قبلی نیست؛ او زندگی کاملاً تازه‌ای را آغاز کرده است.

^{۱۸} تمام این نیکویی‌ها از سوی خدایی است که بخاطر فداکاری عیسی مسیح، ما را با خود آشتی داده است، و این مسئولیت را به ما سپرده تا پیغام این آشتی را به دیگران نیز برسانیم و ایشان را بسوی لطف الهی رهنمون شویم.^{۱۹} پیغام ما اینست که خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید.^{۲۰} ما سفیران مسیح هستیم. خدا بوسیلهٔ ما با شما سخن می‌گوید. وقتی ما چیزی را از شما درخواست می‌کنیم، مانند اینست که مسیح آن را از شما می‌خواهد. بنابراین، از جانب او از شما می‌خواهیم که لطف و محبت خدا را رد نکنید و با او آشتی نمایید.^{۲۱} زیرا خدا بار گناهان ما را بر دوش مسیح بی‌گناه گذاشت، تا ما بعنوان پیروان او، آنطور که مورد پسند خداست، نیک و عادل شویم.

زندگی خدمتگزاران مسیح سخت اما شکوهمند است

از اینرو، بعنوان همکاران خدا، از شما خواهش می‌کنیم که از محبت و رحمت او، نهایت استفاده را بنمایید.^۲ زیرا او فرموده است: «فریاد تو را زمانی که در رحمتم برویت باز بود، شنیدم. در روزی که موعد نجات بود، به کمک تو شتافتم.» الان، همان زمانی است که در رحمت خدا به روی شما باز است؛ الان، همان روزی است که خدا حاضر است به کمک شما بشتابد.

^۳ ما می‌کوشیم بگونه‌ای زندگی و رفتار کنیم که باعث رنجش کسی نگردیم و مانع کسانی نشویم که می‌خواهند به خدا ایمان آورند، مبادا ایرادی در خدمت ما بیابند و خداوند را مقصر بدانند.^۴ در واقع سعی ما بر اینست که در هر کاری ثابت کنیم که

ترسی نداریم، بلکه از آن استقبال می‌کنیم، چون می‌دانیم که پس از مرگ نزد خداوند رفته، در خانهٔ آسمانی مان بسر خواهیم برد.^۹ اما چه در این دنیا، در این بدن باشیم، و چه در آسمان با مسیح، هدفمان اینست که همواره در هر چه می‌کنیم، رضایت او را جلب نماییم.^{۱۰} زیرا همهٔ ما در مقابل تخت داوری مسیح خواهیم ایستاد و هر یک از ما نتیجهٔ اعمالی را که در این زندگی انجام داده است، خواهد دید، چه نیک، چه بد.

عیسی مسیح ما را با خدا آشتی می‌دهد

^{۱۱} بنابراین، چون چنین ترس و احترامی نسبت به خداوند در دل ما هست، می‌کوشیم تا مردم را بسوی نجات هدایت کنیم. خدا از دل ما باخبر است و می‌داند که آنچه می‌گوییم، عین حقیقت است. امیدوارم شما هم به این موضوع پی برده باشید.

^{۱۲} فکر نکنید که بار دیگر شروع به خودستایی کرده‌ایم! نه، بلکه می‌خواهیم دلیلی داشته باشید تا بتوانید به ما افتخار کنید و جواب آن دسته از معلمین دروغین را بدهید که به مقام و موقعیت و ظاهر خود افتخار می‌کنند، نه به باطن و خصایل درونی.^{۱۳} آیا گمان می‌کنید که عقل خود را از دست داده‌ایم که دربارهٔ خود چنین سخن می‌گوییم؟ حتی اگر چنین باشد، برای آنست که خدا جلال یابد! و اگر در سلامت عقل بسر می‌بریم، به نفع شماست. هر آنچه می‌کنیم، نه برای نفع خودمان، بلکه برای اینست که عشق مسیح سراسر وجود و هستی‌مان را تسخیر کرده است. و چون ایمان داریم که مسیح جان خود را در راه همهٔ ما فدا کرد، به این نیز ایمان داریم که ما هم نسبت به زندگی گناه‌آلود گذشته خود، مرده‌ایم.^{۱۵} مسیح برای همهٔ مردم تا تمام کسانی که زنده‌اند یعنی کسانی که از او زندگی جاوید یافته‌اند، دیگر برای خود و ارضای خواسته‌های خود زندگی نکنند، بلکه برای خشنودی همان کسی زندگی کنند که در راه ایشان مرد و دوباره زنده شد.

^{۱۶} بنابراین، از این پس برادران مسیحی خود را برحسب ظاهر و مطابق طرز فکر مردم دنیا، قضاوت

شیطان توافقی وجود دارد؟ آیا بین یک ایماندار و بی‌ایمان وجه اشتراکی هست؟^{۱۶} یا می‌توان خانه خدا را با بتخانه یکی دانست؟ زیرا شما خانه خدای زنده هستید و خدا در شما ساکن است! چنانکه او فرموده است: «من در ایشان ساکن خواهم شد و در میانشان اقامت خواهم گزید، و من خدای آنان خواهم بود و ایشان قوم من.»^{۱۷} از اینروست که خدا می‌فرماید: «از میان گناهکاران خارج شوید! خود را از ایشان جدا سازید! به چیزهای ناپاک دست نزنید تا شما را بپذیرم.»^{۱۸} آنگاه من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من!»

دوستان عزیز، حال که خدا چنین وعده‌هایی به ما ارزانی داشته است، بیایید ما نیز از تمام گناهیانی که جسم و روحمان را آلوده می‌کند دست بکشیم و خود را پاک ساخته، با خداترسی زندگی کنیم و خود را تماماً به خدا تقدیم نماییم.

شادی پولس

^۲ خواهش می‌کنم بار دیگر محبت خود را به ما نشان دهید! زیرا به هیچیک از شما بدی نکرده‌ایم؛ هیچکس را گمراه نساخته‌ایم؛ کسی را فریب نداده‌ایم و از کسی سوءاستفاده نکرده‌ایم.^۳ قصد من سرزنش یا محکوم کردن شما نیست. نه! چون همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، محبت ما نسبت به شما بقدری است که هیچ چیز در زندگی، حتی مرگ نیز، نمی‌تواند ما را از هم جدا کند.^۴ به شما اطمینان کامل دارم و به وجودتان افتخار می‌کنم. علیرغم تمام رنجها و عذابهایم، شما باعث تشویق من شده‌اید و مرا شاد ساخته‌اید.

^۵ زمانی نیز که به ایالت مقدونیه رسیدیم، لحظه‌ای آرامش نداشتیم بلکه از هر سو دچار زحمت شدیم؛ در بیرون، با دیگران در کشمکش بودیم و در درون نیز ترس و دلهره داشتیم.^۶ اما خدا که تسلی دهنده افسردگان است، با آمدن تیطوس ما را آرامش و قوت قلب بخشید.^۷ نه فقط دیدن تیطوس باعث تسلی و شادی ما شد، بلکه قوت قلبی نیز که او از شما یافته بود نیز ما را شاد کرد. زیرا او بازگو کرد که شما با چه

خدمتگزاران واقعی خدا هستیم. هر نوع رنج و سختی و زحمت را تحمل کرده‌ایم؛^۵ شلاق خورده‌ایم؛ به زندان افتاده‌ایم؛ با تهاجم مردم خشمگین مواجه شده‌ایم؛ بیش از توان خود کار کرده‌ایم؛ بی‌خوابی و گرسنگی کشیده‌ایم.^۶ با زندگی پاک خود، با بینش روحانی و با صبر و تحمل خود، به همه ثابت کرده‌ایم که ادعاهایمان بجاست. مهربان، با محبت و پر از روح‌القدس بوده‌ایم.^۷ همواره حقیقت را گفته‌ایم؛ خدا در هر امری ما را یاری کرده است؛ با سلاح‌های روحانی که مخصوص مردان خداست، جنگیده و از خود دفاع کرده‌ایم.

^۸ چه به ما احترام نمایند و چه بی‌احترامی، چه از ما تعریف کنند و چه انتقاد، همواره نسبت به خداوند وفادار می‌مانیم. مردم ما را دروغگو می‌پندارند، حال آنکه جز حقیقت سخنی نمی‌گوییم.

^۹ گاه همچون افراد بی‌ارزش و گمنام بنظر می‌آییم، اما بسیاری ما را می‌شناسند. همواره خطر مرگ ما را تهدید می‌کند، اما هنوز زنده‌ایم و خدا را خدمت می‌کنیم. مجروح شده‌ایم اما از پای در نیامده‌ایم.^{۱۰} دلشکسته‌ایم، اما در عین حال از شادی خداوند لبریزیم. فقیریم، ولی بسیاری را با گنجهای روحانی، ثروتمند می‌سازیم. صاحب چیزی نیستیم، اما همه چیز داریم.

محبت پولس نسبت به قرن‌تیان

^{۱۱} ای دوستان عزیزم که در قرنتس هستید، هر چه در دل داشتیم، به شما گفتیم و محبت خود را به شما نشان دادیم.^{۱۲} اما اگر هنوز هم بین ما سردی هست، بعلت کمی محبت من نیست، بلکه در اثر کمی محبت شماست.^{۱۳} با شما همچون فرزندان خود سخن می‌گویم. دلتان را برای محبت ما باز کنید و شما نیز محبت خود را به ما نشان دهید.

رابطه ایماندار و بی‌ایمان

^{۱۴} با بی‌ایمانان پیوند و همبستگی نداشته باشید. آیا می‌تواند بین پاکی و گناه پیوندی باشد؟ آیا نور و تاریکی با یکدیگر ارتباطی دارند؟^{۱۵} یا بین مسیح و

رفتارتان، مرا سربلند کردید. همانطور که همیشه به شما راست گفته‌ایم، تعریفی نیز که از شما نزد تیطوس کرده بودیم، راست بود.^{۱۵} تیطوس اکنون محبتش نسبت به شما بیش از پیش شده است، چون فراموش نمی‌کند که چگونه با ترس و احترام او را پذیرفتید، و با جان و دل سخنان و راهنمایی‌های او را بکار بستید.^{۱۶} اکنون خوشحالم، خاطر مآسوده است که همه چیز بین ما حل شده و همچون گذشته، می‌توانم از هر حیث به شما اعتماد داشته باشم.

سخاوتمندی کلیساهای مقدونیه

حالا ای ایمانداران، می‌خواهم شما را آگاه سازم که فیض و لطفی که خدا به کلیساهای مقدونیه عطا فرموده، چه ثمرات خوبی ببار آورده است.

^۲ ایمانداران مقدونیه با اینکه دچار زحمات شدیدی شده‌اند، همواره شادند؛ و با اینکه در نهایت تنگدستی بسر می‌برند، بسیار سخاوتمند و گشاده دست هستند.^۳ من خود شاهد هستم که کمکهای ایشان، بیش از حد توانایی‌شان بود. آنان با تمایل و رضایت کامل،^۴ از ما خواستند که کمکهای مالی‌شان را برای مسیحیان اورشلیم ببریم، تا در شادی کمک به ایمانداران شریک شوند.^۵ کاری که آنان انجام دادند، بیش از انتظار ما بود. ایشان در ابتدا قول دادند که خواست خداوند را بجا آورند، و سپس اعلام آمادگی کردند که هر خدمتی از آنان بخواهیم، انجام دهند.

^۶ به این سبب از تیطوس خواهش کردیم که باز به دیدن شما بیاید تا تشویقتان کند که شما نیز سهمی در این خدمت نیکوکارانه بعهده بگیرید، چون او خود قبلاً این کار را در میان شما آغاز کرده بود.^۷ شما در بسیاری از مسایل، از دیگران جلوترید: ایمانتان بیشتر است، سخنرانان بیشتری دارید، معلوماتتان عمیق‌تر است، اشتیاقاتان برای خدمت بیشتر است و نسبت به ما نیز محبت زیادی دارید. پس می‌خواهم در این خدمت نیکوکارانه یعنی هدیه دادن نیز، از دیگران جلوتر باشید.^۸ این یک دستور نیست و نمی‌گویم که حتماً این کار را بکنید. بلکه اشتیاق کلیساهای دیگر را

اشتیاقی چشم براه من بوده‌اید، و گفت که از آن واقعه چقدر غمگین شده‌اید، و اینکه تا چه اندازه ما را دوست دارید و نسبت به ما وفادارید. با شنیدن این خبرها، شادی من چند برابر شد.

^۸ پس دیگر از فرستادن آن نامه پشیمان نیستم. البته تا مدتی از این کار ناراحت بودم، چون می‌دانستم که آن نامه، هر چند برای مدتی کوتاه، شما را بسیار غمگین ساخته است.^۹ اما اکنون خوشحالم که آن را فرستادم، نه برای اینکه شما را ناراحت کرد، بلکه به این دلیل که تأثر ناشی از آن، شما را بسوی خدا بازگردانید. این غم طبق خواست خدا بود؛ بنابراین، ضروری از جانب ما به شما نرسید.^{۱۰} گاه خدا اجازه می‌دهد که انسان دچار غم و اندوه گردد. چنین غمی سبب می‌شود که انسان از گناه دست بکشد و در جستجوی زندگی جاوید برآید. هیچ پشیمانی نیز در آن وجود ندارد. اما غم این دنیا، غمی نیست که باعث توبه از گناه شود، و از هلاکت ابدی جلوگیری کند.

^{۱۱} ببینید این غمی که از سوی خداوند بود، برای شما چه نتایج خوبی ببار آورد؛ باعث شد که از حالت بی‌تفاوتی بیرون آمده، بطور جدی تصمیم بگیرید که خود را از قید گناهی که درباره‌اش نوشته بودم، رهایی دهید. آنچنان از آن رویداد وحشت کردید که آرزو داشتید به کمکتان بشتابم؛ و چه خوب که خودتان مشکل را از میان برداشتید و آن شخص را که گناه کرده بود، مجازات نمودید. آنچه لازم بود، کردید تا آن لکه را از دامن خود پاک کنید.

^{۱۲} وقتی آن نامه را نوشتم، قصدم این نبود که درباره خطایی که آن شخص نسبت به دیگری مرتکب شده بود، نظرم را بیان کرده باشم بلکه می‌خواستم در حضور خدا بر خودتان آشکار شود که چقدر نسبت به ما علاقه و ارادت دارید.

^{۱۳} اما علاوه بر تسلی و قوت قلبی که از محبتتان یافتیم، از شادی تیطوس نیز بسیار دلگرم شدیم. او شاد شده بود از اینکه او را به گرمی پذیرفتید، و خاطرش از جانب شما آسوده شد.^{۱۴} پیش از آنکه نزد شما بیاید، تعریف شما را نزد او کرده بودم و به او گفته بودم که چقدر به شما افتخار می‌کنم. شما نیز با

از او خواهش کردم که نزد شما بیاید، با شادی پذیرفت. در واقع، او چنان مشتاق دیدار شما بود که خود از قبل تصمیم به آمدن داشت.^{۱۸} همراه تیطوس، برادر دیگری را نیز می‌فرستم که همهٔ کلیساها او را بخاطر خدماتش به خداوند و موعظهٔ پیغام انجیل، می‌شناسند و احترام می‌گذارند.^{۱۹} کلیساها نه فقط او را احترام می‌کنند، بلکه او را بعنوان همسفر ما تعیین کرده‌اند تا با هم، این هدایا را به اورشلیم ببریم. این خدمت باعث جلال خداوند خواهد شد و نیز میزان علاقهٔ ما را برای کمک به مؤمنین نیازمند، نشان می‌دهد.

^{۲۰} در ضمن وقتی با هم سفر کنیم، دیگر کسی به ما سوءظن نخواهد داشت، زیرا مواظبیم که مبادا کسی دربارهٔ نحوهٔ جمع‌آوری و استفاده از این هدایای سخاوتمندانه، از ما ایراد بگیرد.^{۲۱} البته خدا می‌داند که ما درست‌کاریم؛ اما می‌خواهیم دیگران نیز این را بدانند. از اینروست که چنین ترتیبی داده‌ایم.

^{۲۲} برادر دیگری را نیز نزد شما می‌فرستم که همواره کوشایی و جدیت او را در خدمات و کارهای گوناگون دیده‌ایم. حال که میزان علاقه و تمایل شما را برای کمک به دیگران به او گفته‌ام، اشتیاقش برای آمدن نزد شما بیشتر شده است.

^{۲۳} اما اگر کسی پرسد که تیطوس کیست، بگویند که او همکار من است و برای کمک به شما آمده است. دربارهٔ آن دو برادر نیز می‌توانید بگویند که نمایندگان کلیساهای این منطقه هستند و همواره باعث افتخار نام مسیح بوده‌اند.

^{۲۴} پس خواهش می‌کنم محبتی را که نسبت به من دارید، به ایشان نیز ابراز دارید و از آنان به گرمی پذیرایی کنید تا همهٔ کلیساها بدانند که بی‌دلیل به شما افتخار نکرده‌ایم.

کمک به مؤمنین

البته تصور نمی‌کنم یادآوری این مسئله، یعنی **۹** کمک به مؤمنین، ضرورتی داشته باشد، آچون می‌دانم که شما خودتان چه اشتیاقی برای انجام این خدمت دارید. من با افتخار، به مؤمنین اهل مقدونیه

نمونه می‌آورم، تا شما نیز بتوانید نشان دهید که محبتتان واقعی است و فقط حرف نیست.^۹ زیرا خود می‌دانید که خداوند ما عیسی مسیح چقدر بخشنده و مهربان است؛ او با اینکه در آن مقام آسمانی‌اش ثروتمند بود، برای کمک به شما به این جهان آمد و فقیر شد، تا با فقر خود شما را ثروتمند سازد.

شما در دادن هدیه پیشقدم بودید، حال آن را کامل کنید

^{۱۰} پس حال نظر من اینست که کاری را که سال گذشته آغاز کردید، اکنون به پایان برسانید. زیرا شما نه فقط نخستین کسانی بودید که موضوع کمک به دیگران را مطرح نمودید، بلکه پیشقدم شدید و آن را نیز عملی کردید.^{۱۱} پس با همان شور و شوقی که این خدمت را شروع کردید، آن را تکمیل کنید، و از آنچه دارید تا آنجا که می‌توانید کمک کنید. کاری را که در ابتدا با اشتیاق فراوان پیشنهاد کردید، اکنون به مرحلهٔ عمل درآورید.^{۱۲} مقدار کمک مهم نیست، بلکه علاقه و توجه شما به این امر برای خدا اهمیت دارد. در ضمن، او انتظار ندارد که شما بیش از توانایی خود هدیه بدهید، بلکه تا آن حد که می‌توانید.

^{۱۳} البته منظورم این نیست که دیگران به قیمت ناراحتی و زحمت شما، در رفاه باشند!^{۱۴} بلکه بگونه‌ای به یکدیگر کمک کنید که همه به یک اندازه و یکسان داشته باشید. در حال حاضر شما اضافی دارید؛ بنابراین، می‌توانید به ایشان کمک کنید. در آینده نیز اگر شما احتیاج داشته باشید، آنان نیاز شما را برآورده خواهند کرد. به این ترتیب، هرکس به اندازهٔ احتیاج خود خواهد داشت.^{۱۵} بیاد آورید کلام خدا را که در این باره می‌فرماید: «آن که زیاد جمع کرد، زیادی نداشت، و آن که کم جمع کرد، کمبود نداشت.» پس شما نیز باید شریک نیازهای دیگران بشوید.

تیطوس نزد قرن‌تیان می‌رود

^{۱۶} خدا را شکر که او در دل تیطوس نیز همان علاقه را ایجاد کرده که ما نسبت به شما داریم.^{۱۷} وقتی

سپاس خواهند گفت.^{۱۲} بنابراین، از هدایای شما دو نتیجه نیکو حاصل می‌شود: یکی آنکه احتیاجات مؤمنین برطرف می‌گردد، و دیگر آنکه باعث می‌شود بسبب آن، خدا را شکر کنند.^{۱۳} کسانی که به آنان کمک می‌کنید، نه فقط برای هدایای سخاوتمندانه‌ای که به ایشان و همگان می‌دهید، شاد می‌شوند بلکه خدا را نیز سپاس می‌گویند، چون این کار شما ثابت می‌کند که اعمالتان به اندازه اعتقاداتتان، نیکو و صحیح است.^{۱۴} ایشان بسبب لطف بی‌پایان و عجیب خدا که در شما جلوه گر شده، با اشتیاق و محبتی عمیق برای شما دعا می‌کنند.

^{۱۵} خدا را شکر برای هدیه‌اش عیسی مسیح، هدیه‌ای عالی که با کلمات قابل وصف نیست!

پولس از خدمت خود دفاع می‌کند

۱۰ حال، با همان آرامی و مهربانی مسیح از شما درخواستی می‌کنم. بلی، این درخواست را همان پولس می‌کند که برخی از شما درباره‌اش می‌گویند: «وقتی از ما دور است نامه‌های تهدیدآمیز می‌نویسد، اما وقتی نزد ماست جرأت نمی‌کند حتی سخنی بگوید!»^۲ درخواست من اینست که کاری نکنید که وقتی نزد شما می‌روم، با خشونت با شما رفتار کنم. نمی‌خواهم کار بجایی بکشد که مجبور شوم بعضی از شما را تنبیه کنم، یعنی آنانی را که تصور می‌کنند کارها و سخنان من، غیرروحانی و انسانی است.^۳ گرچه من یک انسان عادی و ضعیف هستم، اما برای پیروزی در مبارزات روحانی خود، از نقشه‌ها و روشهای انسانی استفاده نمی‌کنم.^۴ من قلعه‌های شیطان را با اسلحه نیرومند الهی در هم می‌کوبم؛ نه با اسلحه انسانی و دنیوی!^۵ با این سلاح‌های روحانی، هر فلسفه و تفکر پوچ را که برضد خداست، در هم می‌شکنیم و هر مانعی را که نمی‌گذارد مردم به خدا نزدیک شوند، از میان برمی‌داریم؛ و مخالفین را اسیر می‌کنیم و به حضور خدا باز می‌گردانیم و به اشخاصی تبدیل می‌کنیم که قلباً مطیع مسیح باشند.^۶ اما نخست باید این اسلحه را در مورد خود شما بکار گیرم تا کاملاً مطیع و تسلیم

گفته‌ام که شما از سال گذشته آماده کمک بوده‌اید. در واقع، همین شور و شوق شما بود که بسیاری از ایشان را برانگیخت تا اقدام به کمک نمایند.^۳ اما از آنجا که به آنان گفته‌ام که هدایایتان آماده خواهد بود، اینک این برادران را می‌فرستم تا از این امر اطمینان حاصل کنم، مبادا تعریف‌هایی که از شما در این باره کرده‌ایم، باطل شود.^۴ زیرا اگر بعضی از مؤمنین مقدونیه همراه من بیایند و ببینند که بعد از آن همه تعریف، هنوز هدایایتان آماده نیست، آنگاه هم ما شرمنده خواهیم شد، هم شما!

^۵ پس لازم دیدم که از این برادران خواهش کنم که پیش از من بیایند و هدایایی را که وعده داده بودید، آماده سازند. به این ترتیب، هنگام آمدن من، کمک‌هایتان آماده خواهد بود، و این نشان خواهد داد که شما نه از روی اجبار، بلکه از روی میل هدیه داده‌اید.

^۶ فراموش نکنید که هر که کم بکارد، کم نیز درو خواهد کرد؛ و هر که زیاد بکارد، زیاد درو خواهد کرد. پس اگر کم بدهید، کم نیز دریافت خواهید کرد.^۷ کسی را مجبور نکنید که بیش از آنچه قلباً در نظر دارد، بدهد بلکه بگذارید همانقدر که مایل است، بدهد زیرا خدا کسی را دوست دارد که از روی میل کمک می‌کند.^۸ اما خدا قادر است هر نعمتی را بیش از نیازتان به شما عطا فرماید، تا نه فقط احتیاجات خودتان برآورده شود، بلکه از مازاد آن بتوانید برای خدمات نیکوکارانه و کمک به دیگران استفاده کنید.^۹ چنانکه کتاب آسمانی می‌فرماید: «مرد خدا با گشاده دستی نیازمندان را دستگیری می‌کند و محبت و نیکوکاری او همواره مایه مباهات او خواهد بود.»

^{۱۰} اما خدا که برای کشاورز بذر آماده می‌کند تا بکارد و درو کند و بخورد، به شما نیز بذر فراوان عطا خواهد کرد تا بکارید، و محصولتان را فزونی خواهد داد تا بتوانید از آن هر چه بیشتر برای کمک به دیگران استفاده کنید.^{۱۱} بلی، خدا به فراوانی به شما عطا خواهد کرد تا شما نیز با سخاوت به دیگران کمک کنید. و آنگاه که هدایای شما را به آنانی که نیازمندند برسانیم، بخاطر نیکوکاری شما، خدا را

^{۱۶} پس از آن می‌توانیم پیغام انجیل را به شهرهای دورتر از شما هم برسانیم، به شهرهایی که تابحال کسی این پیغام را به آنجا نرسانیده است؛ به این ترتیب مانند برخی وارد قلمرو کار دیگران نمی‌شویم و به کار دیگران افتخار نمی‌کنیم. ^{۱۷} چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «اگر کسی می‌خواهد به چیزی افتخار کند، به آنچه خداوند کرده است فخر نماید، نه به آنچه خودش انجام داده است.» ^{۱۸} زیرا مهم آن نیست که شخص از خود و از کارهایی که انجام داده است تعریف و تمجید کند، بلکه مهم آنست که خداوند او را تحسین نماید.

پولس و رسولان دروغین

۱۱ امیدوارم با این سخنان جاهلانه، شما را خسته نکرده باشم. خواهش می‌کنم تحمل کنید و بگذارید هر چه در دل دارم بگویم. ^۲ همان غیرت و علاقه‌ای را که خدا نسبت به شما دارد، من نیز در دل خود احساس می‌کنم. همین غیرت و علاقه باعث می‌شود که برای شما نگران باشم، نگران از اینکه مبدا غیر از مسیح، به دیگری نیز دل ببندید. زیرا آرزوی من اینست که شما مانند دوشیزه‌ای پاکدامن باشید که عشق و محبت خود را فقط برای کسی نگاه می‌دارد که با او ازدواج خواهد کرد. ^۳ اما می‌ترسم که شما از محبت و اخلاصی که نسبت به مسیح دارید، منحرف شوید، درست همانطور که شیطان در باغ عدن حوا را فریب داد. ^۴ ترس من به این سبب است که شما خیلی ساده و زودباورید و هرکس هر چه بگوید، فوراً باور می‌کنید. حتی اگر عیسای دیگری را معرفی کنند، غیر از آنکه ما به شما معرفی کردیم، یا درباره روح دیگری سخن گویند، غیر از آن روح القدس که خدا به شما عطا کرده، و یا راه دیگری برای نجات پیش پای شما قرار دهند، شما همه را باور می‌کنید.

^۵ تصور نمی‌کنم این آقایان محترم که خود را فرستادگان برگزیده خدا می‌دانند، چیزی بیشتر از من داشته باشند. ^۶ من حتی اگر سخنران خوبی نباشم، اما در شناخت حقایق روحانی چیزی کم ندارم، و شما

مسیح شوید؛ آنگاه آن را علیه عصیانگران نیز بکار خواهم برد!

^۷ اشکال شما در اینست که به ظاهر من نگاه می‌کنید و در نتیجه فقط ضعف و ناتوانی می‌بینید، اما به مسایل باطنی توجهی ندارید. با اینهمه، اگر کسی از شما ادعا می‌کند که از جانب مسیح، صاحب قدرت و اختیاری است، یقیناً من نیز می‌توانم چنین ادعایی بکنم. ^۸ اما من این قدرت و اختیار را برای کمک به شما بکار برده‌ام، نه برای آزارتان. شاید تصور کنید که به اختیارات خود بیش از حد افتخار می‌کنم؛ اما چنین نیست، زیرا می‌توانم همه ادعاهای خود را ثابت کنم. ^۹ این را می‌نویسم تا گمان نکنید که وقتی در نامه‌هایم سرزنشتان می‌کنم، قصدم فقط ترساندن شماست و بس. ^{۱۰} زیرا بعضی می‌گویند: «به نامه‌هایش اهمیت ندهید! آنچه می‌نویسد، سنگین است و اجرایش دشوار. اما وقتی به اینجا آمد، خواهید دید که شخصیت چندان نیرومندی ندارد و موعظه‌هایش نیز از خودش ضعیف‌تر هستند!» ^{۱۱} پس این بار که بیایم، حضوراً هم مانند نامه‌هایم، خشن و سختگیر خواهم بود.

^{۱۲} البته گمان نکنید که من نیز مانند این آقایان به خودستایی خواهم پرداخت. اشکال این آقایان اینست که خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، و خود را با معیارهایی که خودشان تعیین کرده‌اند ارزیابی می‌کنند. چه کار احمقانه‌ای! ^{۱۳} ولی ما به اختیارات و به آنچه متعلق به ما نیست، افتخار نمی‌کنیم؛ بلکه در محدوده کارهایی افتخار می‌کنیم که خدا توسط ما انجام داده است، محدوده‌ای که شامل خدمت در میان شما نیز می‌گردد. ^{۱۴} پس وقتی ادعا می‌کنیم که اختیاراتی در مورد شما داشته، و حقی به گردن شما داریم، پا را از حد خود فراتر نمی‌گذاریم، چون طبق نقشه خدا، پیغام خدا را نخست ما به شما رساندیم. ^{۱۵} در ضمن هرگز نخواسته‌ایم زحماتی را که دیگران برای شما کشیده‌اند، به خود نسبت دهیم و به آنها افتخار کنیم، بلکه آرزوی ما اینست که ایمانتان رشد کند و در چهارچوب همان نقشه خدا، خدمت ما در میان شما گسترش یابد.

نزد شما از خود تعریف و تمجید می‌کنند، مقایسه نمایم، من نیز راه احمقانه ایشان را در پیش می‌گیرم. ^{۲۰} و ^{۲۱} شما که خود را چنین عاقل می‌پندارید، چگونه با اشتیاق به گفته‌های این نادانان گوش می‌دهید؟ ناراحت هم نیستید که شما را اسیر خود می‌کنند، هر چه دارید از چنگتان درمی‌آورند، از سادگی شما سوءاستفاده می‌نمایند، خودنمایی می‌کنند و رفتار توهین‌آمیز دارند! ^{۲۱} با شرمساری اعتراف می‌کنم که ما در مقایسه با این افراد، آنقدر نیرومند و جسور نبوده‌ایم که بتوانیم چنین رفتاری با شما داشته باشیم!

اما بار دیگر از روی بی‌عقلی می‌گویم که آنان به هر چه ببالند، من نیز می‌توانم ببالم. ^{۲۲} آیا به این فخر می‌کنند که عبرانی هستند؟ من نیز هستم! می‌گویند اسرائیلی و قوم برگزیده خدا هستند؟ مگر من نیستم؟! می‌گویند که از نسل ابراهیم هستند؟ من نیز هستم! ^{۲۳} به این می‌بالند که مسیح را خدمت می‌کنند؟ گرچه به این نحو سخن گفتن، دیوانگی است، اما من خیلی بیشتر از ایشان به او خدمت کرده‌ام. من متحمل زحمات زیادتری شده‌ام؛ بیش از آنان به زندان افتاده‌ام، بیشتر شلاق خورده‌ام و دفعات بیشتری با مرگ روبرو شده‌ام. ^{۲۴} مقامات یهودی پنج بار مرا محکوم به سی و نه ضربه شلاق کردند. ^{۲۵} سه بار با چوب زدند. یک بار سنگسار شدم. سه بار در سفرهای دریایی، کشتی‌مان غرق شد. یک شبانه روز با امواج دریا دست بگریبان بودم. ^{۲۶} به نقاط دور دست و خسته کننده سفر کرده‌ام؛ طغیان رودخانه‌ها، حمله دزدان، آزار هموطنان یهودی و نیز آزار غیریهودیان همواره مرا تهدید کرده است. در شهرها با خطر هجوم جمعیت خشمگین، و در بیابان و دریا با خطر مرگ روبرو بوده‌ام. در کلیساها نیز خطر کسانی که بدروغ ادعای برادری دارند، مرا تهدید کرده است. ^{۲۷} با خستگی و مشقت و بی‌خوابی خو گرفته‌ام. گرسنگی و تشنگی کشیده‌ام و چیزی برای خوردن نداشته‌ام. بارها سرمای زمستان را بدون لباس کافی گذرانده‌ام. ^{۲۸} علاوه بر تمام اینها، باری دارم که روز و شب بر دوشم سنگینی می‌کند و آن احساس مسئولیتی است

نیز متوجه این نکته شده‌اید، زیرا این امر را بارها ثابت کرده‌ام.

^{۲۷} آیا گناه کردم که پیام انجیل را بدون دریافت هیچ کمک مالی، به شما اعلام کردم؟ آیا خطا بود که خود را حقیر ساختم تا شما سرافراز شوید؟ ^{۲۸} در عوض، کلیساهای دیگر را «غارت» کردم، و در تمام مدتی که نزد شما بودم، از هدایای این کلیساها امرار معاش کردم تا بتوانم بدون گرفتن کمکی از شما، به شما خدمت کنم؛ و زمانی که این هدایا تمام شد و دیگر چیزی برای گذران زندگی نداشتم، باز دست کمک بسوی شما دراز نکردم، زیرا مسیحیان مقدونیه برایم هدیه آوردند. تابحال از شما دیناری نخواسته‌ام و هرگز نیز نخواهم خواست. ^{۲۹} به آن راستی مسیح که وجود مرا فرا گرفته، سوگند که این موضوع را در سراسر یونان با افتخار به همه اعلام خواهم کرد. ^{۳۰} شاید فکر کنید که چرا! آیا به این دلیل که شما را دوست ندارم؟ نه! خدا می‌داند که چقدر شما را دوست دارم. ^{۳۱} اما به این روش خود ادامه خواهم داد و کمکهای مالی شما را نخواهم پذیرفت، تا آنانی که ادعا می‌کنند که همانند ما خدا را خدمت می‌کنند، امکان چنین ادعایی را نداشته باشند.

^{۳۲} این قبیل افراد هرگز از جانب خدا فرستاده نشده‌اند. ایشان فریبکارانی هستند که از سادگی شما سوءاستفاده کرده، خود را رسولان مسیح معرفی کرده‌اند. ^{۳۳} اما جای تعجب نیست. چون اگر شیطان می‌تواند خود را بصورت فرشته نور درآورد، ^{۳۴} خدمتکارانش نیز می‌توانند خود را به شکل خدمتگزاران خدا درآورند. اما سرانجام، ایشان به سزای اعمال زشت خود خواهند رسید.

پولس به زحمات خود فخر می‌کند

^{۳۵} بار دیگر خواهش می‌کنم که گمان نکنید سخنان من از روی بی‌عقلی است. حتی اگر چنین فکر می‌کنید، باز به سخنان من بی‌عقل توجه کنید و بگذارید من نیز مانند آنان، کمی خودستایی کنم. ^{۳۶} البته خودستایی شایسته خدمتگزار خداوند نیست؛ اما برای اینکه بتوانم خود را با آنانی که دائما

بدنم بوجود آید. او اجازه داد فرستاده شیطان مرا رنج دهد و بدینوسیله مانع غرور من گردد. ^۸ سه بار به خداوند التماس کردم که مرا از آن رهایی دهد. ^۹ اما او هر بار خواهش مرا رد کرد و فرمود: «من با تو هستم و همین تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو بهتر نمایان می‌شود!» پس حال با شادی به ضعفهای خود می‌بالم. شادم از اینکه زندگی‌ام قدرت مسیح را نمایان می‌سازد، و نه توانایی‌ها و استعدادهای خودم را. ^{۱۰} پس، از داشتن آن «خار» خوشحالم؛ از اهانتها، سختی‌ها، جفاها و مشکلات نیز شادم؛ چون می‌دانم که همه اینها باعث جلال مسیح می‌شود. زیرا وقتی ضعیفم، آنگاه توانا هستم؛ هر چه کمتر داشته باشم، بیشتر به خدا متکی خواهم بود.

توجه و علاقه پولس به قرن‌تیان

^{۱۱} شما مرا مجبور کردید که مانند یک نادان، اینچنین از خود تعریف کنم، درحالی‌که شما خود می‌بایست مرا می‌ستودید. زیرا گرچه هیچ هستم، اما از این «فرستادگان برگزیده و عالی مقام خدا!» هیچ کم ندارم. ^{۱۲} زمانی که با شما بودم و با صبر و شکیبایی، خدا را خدمت می‌کردم، او توسط من معجزات و کارهای شگفت‌آور بسیاری در میان شما انجام داد. همین معجزات، دلیل و گواه هستند بر اینکه من رسول و فرستاده خدا می‌باشم. ^{۱۳} تنها کاری که در کلیساهای دیگر انجام داده‌ام، ولی برای شما نکرده‌ام، این است که سربار شما نشده‌ام و از شما کمک مالی نخواستهم، خواهش می‌کنم این کوتاهی مرا ببخشید! ^{۱۴} حال برای سومین بار قصد دارم نزد شما بیایم؛ این بار نیز سربار شما نخواهم بود، زیرا نه مالتان را بلکه خودتان را می‌خواهم! فراموش نکنید که شما فرزندان من هستید؛ وظیفه فرزندان نیست که زندگی والدین خود را تأمین کنند، بلکه والدین هستند که باید نیازهای فرزندان خود را برآورده سازند. ^{۱۵} من نیز با کمال میل حاضریم هر چه دارم و حتی خود را فدای شما کنم تا از لحاظ روحانی تقویت شوید؛ گرچه هر قدر بیشتر به شما محبت می‌کنم، محبت شما به من کمتر می‌شود!

که برای تمام کلیساها دارم. ^{۲۹} کیست از اعضای کلیسا که مرتکب اشتباهی شود و من در ناراحتی او شریک نباشم؟ کیست که دچار انحرافی شود و من با دل و جان خواهان کمک به او نباشم؟ کیست که برنجد و من از دست کسی که باعث رنجش شده است، نسوزم. ^{۳۰} اگر قرار باشد از خود تعریف و تمجید کنم، ترجیح می‌دهم از چیزهایی باشد که ضعف مرا نشان می‌دهند. ^{۳۱} خدا که پدر خداوند ما عیسی مسیح است و تا ابد شایسته تمجید و ستایش می‌باشد، می‌داند که راست می‌گویم. ^{۳۲} بعنوان مثال، زمانی که در دمشق بودم، فرماندار شهر که از «حارث» پادشاه دستور می‌گرفت، بر دروازه‌ها مأمور گمارده بود تا مرا دستگیر کنند. ^{۳۳} اما مرا در زنبیلی گذاشتند و با طناب از پنجره‌ای از دیوار شهر پایین فرستادند و از چنگ او فرار کردم. عجب رویداد پرافتخاری!!

رؤیای پولس و عارضه جسمی او

۱۲ گرچه خیلی زنده است که اینطور از خود تعریف نمایم، اما بگذارید چنین کنم. بگذارید از رؤیاهایی که دیده‌ام و مکاشفه‌هایی که خداوند به من عطا فرموده است، تعریف کنم. ^{۳۲} چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسمم به آنجا رفت یا روحم؛ خود نیز نمی‌دانم؛ فقط خدا می‌داند. بهر حال خود را در بهشت دیدم. ^۴ در آنجا چیزهایی حیرت‌انگیز و غیرقابل وصف شنیدم که اجازه ندارم درباره آنها به کسی چیزی بگویم. ^۵ من می‌توانم به این رویداد با ارزش ببالم، اما چنین نخواهم کرد. تنها چیزی که به آن فخر می‌کنم، ضعفهایم است؛ و نیز به بزرگی خدا می‌بالم که از چنین ضعفی، برای جلال خود استفاده می‌کند. ^۶ اگر از خود تعریف کنم، کاری احمقانه نکرده‌ام، زیرا هر چه بگویم حقیقت خواهد داشت. اما نمی‌خواهم کسی بیش از آنچه در زندگی و گفتار من می‌بیند، برایم ارزش قائل شود.

^۷ اما برای آنکه از این مکاشفات خارق‌العاده و مشاهدات روحانی، احساس غرور به من دست ندهد، خدا اجازه داد که عارضه‌ای همچون خار در

دوم قرن تیان / ۱۳

نخواهم کرد، و هیچکس از تنبیه نخواهد رست؛^۳ و دلایل کافی نیز ارائه خواهم داد تا ثابت کنم که مسیح بوسیله من سخن می‌گوید. مسیح در روابط و برخوردش با شما ضعیف نیست بلکه قدرتی است عظیم در وجود شما.^۴ و اگر چه بدن ضعیف و انسانی او بر روی صلیب مرد، اما اکنون بوسیله قدرت عظیم خدا زنده است. ما نیز با اینکه در جسم خود ضعیف هستیم، اما مانند او زنده و قوی می‌باشیم و در روابط خود با شما، تمام قدرت خدا را در اختیار داریم.

^۵ خود را امتحان کنید! آیا مسیحی واقعی هستید؟ آیا از امتحان ایمان، سربلند بیرون خواهید آمد؟ آیا حضور و قدرت مسیح را در وجودتان روز بروز بیشتر حس می‌کنید یا اینکه فقط در ظاهر مسیحی هستید؟^۶ امیدوارم بپذیرید که من از این امتحان ایمان، سربلند بیرون آمده‌ام و برآستی از آن مسیح هستم.

^۷ دعای من اینست که شما زندگی پاکی داشته باشید، نه برای آنکه مردم ما را تحسین کنند که مریدانی چون شما داریم، بلکه برای آنکه خودتان سرفراز گردید. حال اگر مردم نیز ما را بحساب نیاوردند، مهم نیست.^۸ وظیفه ما اینست که همواره پشتیبان راستی و درستی باشیم، و نه مانع آن.^۹ راضی هستیم ضعیف بمانیم اما شما قوی باشید. بزرگترین آرزو و دعای ما اینست که شما در ایمان مسیحی خود به حد کمال برسید.

^{۱۰} این مطالب را به این امید می‌نویسم که وقتی نزدتان آمدم، نیازی نباشد که شما را سرزنش و تنبیه نمایم. زیرا می‌خواهم از اختیاری که خداوند به من داده است، برای تقویت و رشد روحانی شما استفاده کنم، نه برای تنبیه شما.

آخرین نکته

^{۱۱} آخرین نکته‌ای که مایلم بنویسم، اینست: شاد باشید. در مسیح رشد کنید. به آنچه گفته‌ام، عمل نمایید. در صلح و صفا زندگی کنید. خدا که سرچشمه محبت و آرامش است، با شما

^{۱۶} برخی از شما می‌گویند: «درست است که پولس سربار من نشد، اما او شخص زیرکی است و بی‌شک با فریب دادن و استفاده از وجود ما، سودی عایدش شده است!»

^{۱۷} اما چگونه؟ آیا کسانی که نزد شما فرستادم، از شما استفاده‌ای بردند؟^{۱۸} وقتی از تیطوس خواهش کردم که به نزد شما بیاید و برادر دیگرمان را به همراه او فرستادم، آیا ایشان از شما سودی بردند؟ نه، البته که نه! زیرا هدف و روش کار همه ما، یکی است.

^{۱۹} شاید تصور می‌کنید که تمام این سخنان برای آنست که بار دیگر نظر لطف شما را نسبت به خود جلب نمایم. اما اصلاً چنین نیست! خدا شاهد است که منظورم از این گفته‌ها، کمک به شما دوستان عزیز است، چون خواهان بنا و تقویت روحانی شما هستم.^{۲۰} زیرا می‌ترسم وقتی نزد شما بیایم، از دیدن وضعتان خشنود نشوم؛ آنگاه شما نیز از نحوه برخورد من با وضع خود، شاد نخواهید شد. می‌ترسم که بیایم و بینم که در میان شما مشاجره، حسادت، تندخویی، خودخواهی، تهمت، بدگویی، غرور و تفرقه وجود دارد.^{۲۱} بلی می‌ترسم وقتی این بار نیز نزد شما بیایم، باز خدا مرا بسبب شما شرمنده سازد. بیم دارم که باز ماتم بگیرم، چون بسیاری از شما که زندگی گناه‌آلودی داشتید، هنوز هم در گناه زندگی می‌کنید و مرتکب ناپاکی و اعمال قبیح و فساد و زنا می‌شوید.

آخرین هشدار

این سومین باری است که به دیدار شما می‌آیم. کتاب آسمانی می‌فرماید که اگر دو یا سه شاهد، کسی را در حین ارتکاب جرمی ببینند، آن شخص مجرم شناخته می‌شود و باید مجازات گردد. پس این سومین دیدار من، همچون سومین هشدار است که به شما می‌دهم.^۲ آخرین باری که در آنجا بودم، به آنانی که مرتکب گناه می‌شدند، اخطار کردم. اکنون به آنان و نیز به سایرین، باز هشدار می‌دهم که این بار از خطای کسی چشم‌پوشی

باشد!

^{۱۲} به مسیحیان آنجا سلام برسانید و از جانب من با
بوسهٔ برادرانه ایشان را ببوسید. ^{۱۳} تمام مسیحیان اینجا

به شما سلام می‌رسانند. ^{۱۴} فیض خداوند ما عیسی
مسیح با همهٔ شما باشد! محبت خدا و رفاقت
روح‌القدس نصیب شما گردد.